نگاهی به خوف و رجا در تعالیم اسلامی و راه کارهای عملی آن ها (قسمت دوم)

پدید آورنده : خادم حسین فاضلی ، صفحه 43

در بحث گذشته (که در شماره 57 چاپ شد) به اهمیت و جایگاه «ترس» و «امید» اشاره شد، و اینک به طور فشرده مطلب را پی می گیریم. در روایت آمده است که هفت دسته اند که خداوند، در روز رستاخیز سایه لطف خویش را بر آنان می گستراند، در همان روزی که غیر از سایه رحمت الهی، سایه دیگری وجود ندارد، دسته ای از آنها کسانی اند که در خلوت ذکر خدا می گویند و اشک خوف می ریزند.

خوف از خداوند در دنیا، رابطه ای مستقیم با امان بودن از عذاب قیامت دارد؛ چنانکه از یکی خوبان پرسیدند: ایمن ترین مردم در قیامت کیست؟ گفت: کسانی که بیشترین ترس را از خداوند در دنیا دارند.

انواع خوف:

خوف به معنی اعم را، دانشمندان علم اخلاق بر پنج نوع تقسیم کرده اند:

الف، خوف: این ترس برای گنهکاران و عصیان کنندگان است، به خاطر ارتکاب آلودگی ها «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتان»؛ «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است.»

ب، خشیت: خوفی که همراه با تعظیم است. غالبا این نوع ترس را ناشی از علم معرفی کرده اند، از این روی عالمان راستین چنین خوفی دارند: «اِنَّما یَخْشَی اللّه مِنْ عِبادِهِ العُلَماء»؛ «از بندگان خدا تنها دانشوران (عالمان ربّانی) از او می ترسند.»

ج - وجل: عبارت است از خوفی که لباس قلب گردیده است: «استشعار الخوف»

شعار، لباس زیرین است که بر موی بدن می چسبد، این نوع از ترس برای متواضعان است؛ به خاطر ترک خدمت، قرآن می فرماید: «الَّذین إذَا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»؛ «همان ها که چون نام خدا برده می شود، دل هایشان پر از خوف [پروردگار[ می شود.»

د - رهبة: ترسی که همراه با اضطراب و درماندگی است. این ترس برای عبادت کنندگان است؛ زیرا خود را مقصّر درگاه حق تعالی می دانند «وَ یَدعُونَنا رَغَبا وَ رَهَبا»

«و در حال بیم و امید ما را می خوانند.»

ه - هیبت: ترسی که همراه با بزرگ شمردن طرف مقابل و اجلال و تعظیم اوست.

این ترس مخصوص عارفان است؛ زیرا قاضی دادگاه شاهد هم هست که خود خداوند باشد: «وَ یُحَذَّرُکُم اللّهُ نَفْسَهُ وَ إلیَ اللّه المَصیرُ»؛ «خداوند شما را از [نافرمانی] خود، بر حذر می دارد، و بازگشت [شما] به سوی خداست.»

البته علمای اخلاق هر کدام، به گونه ای خوف را تقسیم بندی کرده اند، ولی تقسیم فوق در حقیقت برگرفته شده از روایات است.

ریشه های خوف

ممکن است ترس از پروردگار، سرچشمه های زیادی داشته باشد، ولی ریشه های عمده آن سه چیز است:

1. معرفت خداوند

هنگامی که آدمی در کنار اقیانوس خروشانی قرار می گیرد، وحشتی به او دست می دهد، نه از سرِ ضرر رسیدن به او، بلکه موجود کوچک وقتی عظمت موجود بزرگی را درک کند هراسان می شود؛ چنان که وقتی در برابر فرد شریف و بزرگی قرار می گیریم، در خود ترسی را احساس می کنیم، چرا که درک أبهت و شخصیت او، چنین اثری در ما به وجود می آورد.

اگر فردی بلندای عظمت الهی و دریای خروشان سرمدی را درک نماید و در قدرت، عزت، شوکت و جبروت او غرق گردد، در وی اثر گذاشته و با ذکر و یاد خدا به لرزه می افتد: «اِذَا ذُکِرَ اللّهُ وَ جِلَتْ قُلوبُهُمْ... اولئکَ هُمُ المؤمنونَ حَقّا»

2. ترس از عملکردها

پارسایان راستین نه تنها از عملکردها، بلکه از عبادت های خویش هم وحشت دارند؛ چه این که نمی دانند سرانجامشان چه خواهد شد، و آنان می دانند که حق معبود را نمی توان ادا کرد؛ در جایی که شخصی یامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» نیز اقرار داشت: «ما عبدناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک، این چنین است که عابدان حق شناس و عارفان حق جو و پارسایان روشن ضمیر، لرزه بر اندام دارند.

3. ترس از عدالت پروردگار

اگر فردی تمام عمر را عبادت کرده باشد، خداوند می تواند برای یک معصیت او را عذاب کند؛ چنان که در قیامت برای هر کس سه دیوان را می گشایند: دیوان نعمت ها، دیوان عبادت ها و دیوان گناهان. دیوان عبادت توان مقابله با دیوان نعمت ها را ندارد، امّا دیوان معصیت ها بر شانه افراد سنگینی می نماید.

این چنین است که افراد پاکدل و پارسایان روشن ضمیر به خاطر شناخت، عدالت و عظمت کردگار و خطرهای سخت رستاخیز از خوف الهی بدن هایشان ضعیف و نحیف می گردد و به فرموده امیر مؤمنان:

«.. قَد بَرَاهُمُ الخَوفُ بِریَ القِداح، یَنظُرُ إلَیْهِمُ النّاظِرُ فَیحسَبُهُم مَرْضَی وَ مَا بِالقَومِ مِن مَرَضٍ وَ یَقُولُ: قَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُم أمْرٌ عَظیمٌ لا یَرْضَونَ مِنْ اعمالِهِم القَلیلَ، وَ لا یَسْتَکثِرون الکَثیر فَهُم لأنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ اَعْمالِهِمْ مُشْفِقُونَ...»؛ «ترس بدن های آن ها (پارسایان) را همچون چوبه تیری لاغر ساخته، چنان که ناظران آن ها را بیمار پندارند، امّا آنان را بیماری نیست و گوید: خردهاشان آشفته است [در حالی که] موجب آشفتگی شان کاری است بزرگ. از کردار اندک خود خرسندی ندارند، و طاعت های فراوان را بسیار نشمارند، پس آنان خود را متهم شمارند و از کردار خود بیم دارند.»

آثار ترس الهی

ترس از خداوند، ثمرهای فراوان دارد، ولی از همه مهم تر دو اثر ذیل است:

الف - پرهیز از گناهان

خوف از پروردگار، عفت، پاکدامنی و پرهیز از گناهان را نصیب خدا ترسان می نماید و صیانت نفس را از مخالفت با خداوند به ارمغان می آورد؛ از این روی خوف، همانند خالی بر گونه پارسایان پدیدار بوده و مدال افتخار آنان است.

ب - ایمنی از عذاب قیامت

ترس از حق تعالی، سعادت آخرت و ایمنی از عذاب آن جهانی را، ره آورد دارد: «وَ أمّا مَنْ خَافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الهَوی فَإنَّ الجَنَّةَ هِیَ المَأوی؛»؛ «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد، قطعا بهشت جایگاه اوست.»

زاهدی اصحاب خود را نصیحت داشت به این که: «به خدا سوگند، اگر هم نشین دسته ای شوی که تو را امروز بترسانند تا در قیامت ایمن باشی بهتر است تا با گروهی باشی که تو را امروز امنیت دهند تا فردا خایف شوی».

امیدوار بودن مؤمنان در کنار ترس داشتن

مؤمنان راستین، همان گونه که از خداوند واهمه و ترس دارند، تنها به او امیدوارند، و از دل بستن به غیر او پرهیز دارند. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «حُسن الظنَّ بِاللّه أَنْ لا تَرْجُوا اِلا اللّهَ وَ لا تَخاف اِلاّ ذَنْبَکَ»؛ «نظر نیک نسبت به پروردگار این است که به کسی غیر خدا، امیدوار نباشی، و نترسی مگر از گناه خویش.»

امام باقر «علیه السلام» فرمود: در کتاب امیر مؤمنان «علیه السلام»، خواندم که پیامبر «صلی الله علیه و آله» بالای منبر فرمود: «سوگند که به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، به مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز به خاطر امیدواری وی به خداوند و اخلاق نیکو، و دوری گزیدن از غیبت، سوگند به حق تعالی، مؤمنان پس از توبه عذاب نمی گردند مگر به خاطر بدگمانی به الله و کوتاهی گزیدن در امیدواری به او...»

انواع امید

همان گونه که در زندگی دنیا امیدها دو گونه اند: سازنده و ویرانگر؛ آرزوهای ویرانگر، امیدهای آرمانی و ایده آل است که تحقق پذیر نیستند، یا آرزوهایی که بر اثر طغیان نفس، شهرت طلبی و سلطه جویی صورت می پذیرند، چنانکه هیتلر، تسخیر دنیا را برای آلمانی ها آرزو می نمود.

در امور معنوی و اخلاقی نیز، امیدِ سازنده و ویرانگر وجود دارد؛ آرزوی سازنده، امید داشتن به خداوند جهان و دریای رحمت اوست، ولی آرزوهای ویرانگر آن است که دل و امید به غیر خدا باشد و از غیر حضرتش چشم طمع داشته باشد.

امام المتقین «علیه السلام» می فرماید: «اِجْعَلُوا رَجَائکُم للّه وَ لا تَرْجُوا أحدا سِوَاهُ فَانَّهُ ما رَجی أحَدٌ غَیْرَ اللّهِ الاّ خَابَ»؛ «تمام امیدهای خود را در لطف خداوند قرار دهید، و به کسی دیگر امیدی مبندید، هر کس از غیر حق تعالی امید داشته باشد، بایکوت گردیده و شکست خواهد خورد.»

باید در نظر داشته باشیم که امیدوار راستین کسی که نشانه ای از حدیث آرزومندی در عمل و رفتار او خودنمایی کند؛ زیرا که «کُلّ راجٍ طالبٌ وَ کُلُّ خائفٍ هادِب»؛ «هر امیدواری، آرزوی خود را [با عمل [می طلبد و هر ترسانی [از مورد ترس [فرار می کند.»

علی «علیه السلام» در جواب مردی که خواستار موعظه گردیده بود، فرمود: «لا تکن ممّن یَرْجُو الآخرة بِغَیرِ العَمَلِ وَ یَرْجی التَوْبَةَ بِطُولِ الأمَلِ، یَقُولُ فِی الدُّنیا بِقَوْلِ الزَّاهدینَ، وَ یَعْمَلُ فِیها بِعَمَلِ الرّاغبین...»؛ «از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل تمنّا دارند؛ با آرزوهای طولانی امیدوار توبه اند؛ در مورد دنیا سخن زاهدانه دارند، ولی عمل راغبانه نسبت به آن انجام می دهند!»

سید الساجدین «علیه السلام» در مناجات خویش از امید دروغین و ویرانگر به خدا پناه جویی می نماید: «وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ دُعاءٍ مَحْجُوبٍ وَ رَجاءٍ مَکْذُوب، وَ حَیاء مَسْلُوب...»

«الهی! پناه به تو از دعایی که مورد پذیرش نیست و از امیدواری غیر راستین و از دریده شدن پرده حیا...».

در هر صورت، امید داشتن به لطف خداوندی، بدون عمل به دستورات و نواهی او، خود فریبی بوده و امید کاذب است، آن گونه که مولای متقیان «علیه السلام» برای زیاد می نویسد:

«... أتَرْجُوا أنْ یُعْطِیَکَ اللّهُ أجْرَ الْمُتَواضِعینَ وَ أنْتَ عِنْدَهُ مِنَ المُتکَبِّرینَ...»؛ «آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟ همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد.»

بنابراین امیدوار بودن به لطف پروردگار، بایستی همراه با عمل، برابر دستورات شریعت باشد.

راه کارهای به دست آوردن ترس و امید

بعضی بزرگان عرفان و اخلاق راه کارهای مهمّی را درباره به دست آوردن صفت خوف و رجا نمایانده اند که به نمونه های آن اشاره می شود.

ضرورت غلبه خوف پیش از مرگ

راه درست در خوف و رجا تعادل است، تاانسان به واسطه امیدهای زیاد به وادی آمال بی جا کشیده نشود، و از سویی به واسطه خوف بسیار، به سوی ناامیدی گام بر ندارد، از این رو باید ترس و امید همسان و متعادلی داشته باشد ولکن در مواردی ضرورت هر یک بر دیگری تقدم دارد، چنان که فیض کاشانی «ره» می فرماید: برای بنده پیش از رسیدن مرگ، غلبه خوف سزاوارتر است؛ چرا که خوف تازیانه است که آدمیان را به عمل وا می دارد، آتش شهوت ها را فرو می نشاند و دوستی دنیا را سرکوب می کند، گنه کار مغروری که به عبادت پُشت کرده و مرتکب گناه می شود و در عین حال امیدواری دارد، درباره چنین فردی، جز داروی خوف نباید چیز دیگری به کار برد. امّا در هنگام مرگ چون دوران عمل پایان می یابد، در آن زمان آدمی اسباب ترس را نمی تواند تحمّل کند؛ چرا که رگِ دِلِ او پاره می شود، لذا باید امیدواری او غلبه کند.

لزوم غلبه رجا هنگام مرگ

امّا هنگام مرگ غلبه رجا و حُسن ظن به پروردگار اصلح است؛ چرا که هنگام مرگ خوشیِ امیدوار بودن به لطف حق، دل را قوت بخشیده و خداوند را که امید اوست محبوب وی می گرداند. رجاء به محبّت نزدیک است؛ چه این که کسی که کرم او مورد امید است، محبوب می باشد و آن که بر محبوب وارد شود، به مقدار محبتی که به او دارد شاد می شود.

اسباب به دست آمدن رج

رجا و امیدواری که از مقامات سالکان می باشد از راه های ذیل به دست می آید:

1. آدمی باید بخشش های خداوند را در نظر گیرد، و در مورد ثواب های فراوانی که خداوند بدون استحقاق در نظر داشته، و در نعمت های دنیا و آخرت وی که بدون سؤال برای بندگان عنایت می کند، اندیشه نماید و نیک بنگرد که چگونه پروردگار آنچه مورد نیاز اوست از قبیل انگشتان دست و... و یا مایه زینت اوست مانند کمانی بودن ابروها و غیره را برای او آماده ساخته است. دقّت کردن در این امور اسباب امیدواری را قوّت می بخشد.

2. رحمت وسیع پروردگار را که بر غضبش سبقت دارد از نظر دور ندارد.

3. بر اغلب مردم سزاوار این است که پیش از مرگ خوف شان غالب باشد؛ چون تازیانه ترس آدمی را به عمل وا می دارد، ولی هنگام مرگ امید و حسن ظن شان بیشتر باشد. زمان مرگ وقت کار گذشته و رگ قلب قطع شده، ترس سودی ندارد، ولی روح رجاء هنگامه مردن دل را نیرومند و خدای را محبوب او می گرداند.

4. باید هر کس، زمان مردن، پروردگار را دوست بدارد، تا به لقاء او علاقه یابد. آن که دوستدار لقاء خدا باشد، پروردگار هم دوستدار لقاء اوست؛ آنکه بر محبوب وارد شود، به قدر دوستی اش مسرور می گردد.

5. بررسی آیات و اخبار، بسیار امید بر انگیزاند. خداوند فرموده است: «یا عبادی الَّذینَ أسْرَفُوا علی انفُسِکُمْ لا تقطعوا من رَحْمَةِ اللّه...» و در تفسیر آیه «وَلَسَوْفَ یُعطیکَ رَبُّکَ فَتَرضی»؛ گفته اند: پیامبر «صلی الله علیه و آله» راضی نمی شود که کسی از امتش در آتش باشد و اهلبیت «علیهم السلام» فرموده اند: امیدوار کننده ترین آیه در کتاب خدا، همین آیه است.»

در هر حال امیدواری سبب مجاهده و دوام طاعت است، و از آثار آن لذّت بردن از مناجات با حق تعالی است، و چگونه ممکن است این حالات در امید داشتن به خداوند، ظهور نیابد. و اگر در این حالت ها ظاهر نشود، باید آن را دلیل حرمان از مقام رجا و فرو رفتن در ورطه آرزوهای نفسانی دانست و عمل اگر از روی رجا انجام شود، برتر از ادای آن از راه خوف است؛ زیرا نزدیک ترین بنده به حق تعالی، محبوب ترین آن ها نزد اوست و دوستی سبب غلبه رجاست.

راه کارهای حاصل شدن خوف

خوف تازیانه الهی است که بندگان را بر مواظبت به علم و عمل می کشاند، تا به درجه قُرب نایل شوند. بر اثر ترس، شهوت ها می سوزد؛ جوارح ادب می پذیرد؛ در دل بیچارگی حاصل می شود؛ کبر، کینه، حسد و... دور می گردد؛ خایف در خطر عاقبت خویش می اندیشد و به لحظه های عمر خویش بخل می ورزد و پائین ترین درجه آن، آدمی را از محرّمات باز می دارد، و این صفت مهم از راه های ذیل به دست می آید:

1. یادآوری عذاب رستاخیز، و از یاد نبردن گناهانی که در گذشته از انسان انجام یافته، و هم چنین یادآور شدن ستم هایی که بر دیگران انجام داده است. این گونه خوف با ایمان به بهشت و دوزخ حاصل می شود و این که آن ها جزای طاعت و معصیتند، نبودن این خوف در اثر غفلت و کمی ایمان است، لذا می توان بند غفلت و خدا نترسی را با تذکر، پند و اندیشه در اهوال قیامت از گردن رهانید.

2. افزون بر یادآوری عذاب آخرت و کیفر گناهان، برای ایجاد ترس از خدا، هم نشینی با خایفان و مشاهده احوال ایشان، بسیار اثر گذار است.

3. اندیشه کردن در احوال پیامبران و خایفان. بیندیش و بنگر که چرا خوف آن ها سخت و گریه شان فراوان بوده است، به گونه ای که برخی مدهوش به روی زمین می افتادند و برخی جان می دادند و به یادآور که پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» و جبرئیل از ترس خدا گریستند.

4. عدم ایمنی از مکر الهی. خوف برتر آن است که خداوند مورد ترس باشد، و این ترس صاحبدلان است که از دوری و محجوب شدن او بترسد و امید تقرّب به او را داشته باشد. آن که به قلّه معرفت ارتقاء یافته و پروردگار را شناخته است، برای ترسیدن از خداوند به چاره و درمان نیازمند نیست، چنان که ترس پیامبر ما از خداوند، از ترس تمام مردم بیشتر بود و فرمود سوره «هود» مرا پیر کرد. پیامبران خود را از مکر الهی ایمن نمی دانستند. بزرگان دین هر کدام در مورد به دست آوردن خوف و امید، راه کارهایی را دستور داده اند، از جمله مرحوم علامه مجلسی «ره» می فرماید:

«انسان باید طبیب نفس خود باشد، اگر امید بر وی غالب است، با تفکر در آیات، احادیث و عقوبات الهی، خوف خود را بیشتر کند، و اگر خوف وی غالب است و ترس یأس و ترک عمل می دهد، با تفکر در فضل خداوند و آیات و اخبار، خویش را امیدوار گرداند. البته نهایت خوف با نهایت رجاء منافات ندارد؛ چرا که محل ترس، نفس آدمی و گناهان است، ولی متعلّق امید رحمت و فضل پروردگار می باشد، پس آدمی که از خود می ترسد و از خداوند امید دارد، با تفکر در بدی های خود خوف وی زیاد می شود، و با تفکر در فضل خداوندی امیدواری حاصل می شود.»

پی نوشت ها:

1. ر،ک: شرح ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل، دار احیاء العربیة، ج 10، ص 146.

2. سوره الرحمن (55) آیه 46.

3. راغب اصفهانی، مفردات، تحقیق صفوان عدنان، دمشق، دار القلم، ص 283.

4. سوره فاطر (35) آیه 28.

5. راغب اصفهانی، مفردات، پیشین، ص 855.

6. سوره حج (22) آیه 35.

7. راغب، مفردات، پیشین، ص 367.

8. سوره انبیاء (21) آیه 90.

9. ر،ک: مجمع البحرین و لسان العرب، ذیل واژه هیبة.

10. سوره آل عمران (3) آیه 28.

11. ر،ک: بحار، ج 70، ص 381 و میزان الحکمه، ج 3، ص 187.

12. سوره انفال (8) آیات 2 و 3.

13. ر،ک: مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی، دروس نهج البلاغه، ج 2، ص 89 و 90.

14. نهج البلاغه، خطبه 193 (خطبه همام) ترجمه دکتر جعفر شهیدی، تهران، چهارم، 1372، ص 193.

15. سوره نازعات (79) آیات 40 و 41.

16. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج 10، ص 147.

17. کلینی، اصول کافی، ج 3، ص 115.

18. همان.

19. علامه مجلسی، بحارالانوار، تهران، المکتبة الاسلامیه، ج 69، ص 398.

20. همان، ج 72، ص 199.

21. ر،ک: محمد ری شهری، میزان الحکمة، ج 4، ص 63.

22. نهج البلاغه، نامه 21، ترجمه محمد دشتی، ص 500.

23. ر،ک: مولا محسن فیض کاشانی: المحجة البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی؛ بی تا، ج 7، ص 285.

24. همان.

25. مولا محسن فیض کاشانی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، تهران، مکتبة الاسلامیه، 1378 ه.، ص 158 - 159.

26. مولا محسن فیض کاشانی، المحجة البیضاء، ج 7، ص 257.

27. فیض کاشانی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، ص 159.

28. فیض کاشانی، المحجة البیضاء، ج 7، ص 285.

29. سوره زمر (39) ایه 53.

30. المحجة البیضاء، ج 7، ص 285.

31. همان، ص 252 - 253.

32. همان، ص 287.

33. همان، ص 288.

34. همان، ص 304.

35. همان، صص 287 - 290.

36. همان، صص 287 - 290.

37. ر،ک: علامه محمد باقر مجلسی، عین الحیات، تهران، امیرکبیر، بی تا، ص 299.